

ادبیات، به‌شکلی و پیشه‌های گروه زبان و ادبیات فارسی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف و حمایت‌های رئیس محترم سازمان پژوهش‌های علمی و تحقیقاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در جلسه‌ای مرکب از دست‌اندرکاران این زمینه و نهادها و سازمان‌های غیررسمی چندی پیش تشکیل شد. این جلسات همچنان ادامه دارد و مقرر شده برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت بدین منظور طراحی شود. اولین نشست مشترک، برای اطلاع و بازخورد آن و آگاهی از نظرات خوانندگان محترم تقدیم می‌شود.

هیئت تحریریه

آقای دکتر سنگری

موضوع و محور اصلی بحث

ما، فرهنگ و ادب بومی ایران است من ابتدا پیشینه موضوع را مطرح می‌کنم. ما قبلاً کتاب فرهنگ عامه را در چرخه‌ی آموزشی داشته‌ایم، البته نگاهی که در این کتاب در آن زمان وجود داشته با موضوعی که الآن قرار است ما در آن زمینه صحبت کنیم، متفاوت است.

ما در مجموعه آموزشی خودمان کتابی تحت عنوان جغرافیای استان‌ها داریم. طرح موضوع جغرافیا در استان‌های مختلف چندان مسئله‌ساز نیست دغدغه‌ی چندانی هم

ایجاد نمی‌کند؛ مرزها، مرزهای زمینی، بیرونی و مادی است. اما این‌جا مرزها فرهنگی است، با همه‌ی حساسیت‌هایی که در طرح آن‌ها وجود دارد همه‌ی ما می‌دانیم که آرام‌آرام فرهنگ‌های مهاجر و مهاجم دارند به فرهنگ‌ها تنه می‌زنند سیطره‌ی فرهنگ کلی کشور هم باعث می‌شود تا فرهنگ‌های بومی و ادب بومی به حاشیه رانده و کم‌کم به فراموشی سپرده شود. نسل امروز هم به دلیل نوع ارتباطی که دارد کم‌کم این‌ها را فراموش می‌کند، یعنی گذشته‌های خودشان را نمی‌شناسد. تلاشی

هم درجهت شناساندن فرهنگ و ادب بومی به جد اتفاق نیفتاده است. همان‌طور که مستحضر هستید، وجود جریان‌های اطلاعاتی، جهان‌وازی و واحد می‌کشاند و این هم جای نگرانی دارد. برای طرح فرهنگ و ادب بومی ما در مجموعه‌ی گروه زبان و ادبیات دفتر برنامه‌ریزی به بحث و بررسی موضوع پرداختیم و برنامه‌ای برای این کار تدارک دیدیم که تقدیم شده است. قبلاً در کتاب ادبیات پیش دانشگاهی فصلی را به ادبیات عامیانه اختصاص داده‌ایم و الآن در کتاب‌های جدیدی که

برای دوره‌ی ابتدایی تألیف کرده‌ایم، به

گونه‌ی ظریفی این مسأله را

دیده‌ایم. یعنی سعی

کرده‌ایم که تا حدی به

فرهنگ و ادب

بومی بپردازیم.

مثلاً یک درس

تحت عنوان

درس آزاد در

کتاب‌های

جدید ابتدایی

قرار دارد که

نوشته نشده

است. صفحه‌ی

سفیدی است و

دانش‌آموزان با هدایت

معلم خودشان سعی

می‌کنند که بخشی از فرهنگ

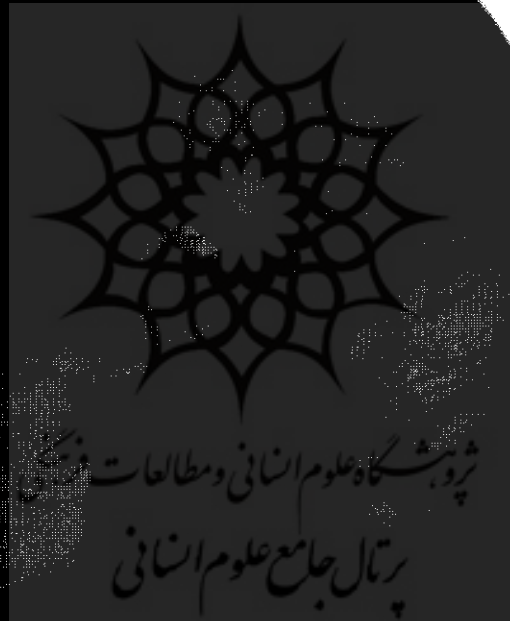
محلی خودشان را طرح بکنند.

آن‌ها از چهره‌های محلی خودشان

طرح می‌کنند یا این آزادی را دارند که

گوشه‌ای از شعر، نثر و فرهنگ خودشان را در

آن‌جا بیاورند، کوشش کردیم که در درس‌های



میزگرد فرهنگ

مختلف کتاب‌های ابتدایی فضایی این چنین فراهم بیاوریم. مثلاً گاهی وقت‌ها یک ضرب‌المثل را مطرح می‌کنیم و می‌گوییم که در منطقه‌ی شما این ضرب‌المثل را چگونه به کار می‌برند تا دانش‌آموزان پیوند زبان فارسی را با فرهنگ و گویش منطقه‌ی خودشان دریابند یا مثلاً یک داستان مطرح می‌شود و می‌گوییم که در منطقه‌ی شما این داستان چگونه به کار می‌رود؟ چه تغییراتی در اجزای این داستان داده شده است؟ تا دانش‌آموزان این پیوندها را دریابند. تلاش‌های مختصر و کم‌رنگی در دوره‌ی ابتدایی اتفاق افتاده است. الان بحث این است که این کار را چگونه می‌شود، در مجموعه آموزش و پرورش انجام داد. البته ما تا حدی از فعالیت‌ها در این زمینه بی‌خبر هستیم. چند سال قبل به فرهنگستان زبان و ادب فارسی گفتیم که اگر برای جمع‌آوری مجموعه‌ی واژگانی که در فرهنگ‌های محلی ما وجود دارد تلاش شود، پستوانه‌های بسیار خوبی برای واژه‌سازی خواهد بود. الان خانواده‌ها به بچه‌ها فارسی یاد می‌دهند، شاید بدینانه تلقی بشود. ولی چه بسا یکی دو نسل دیگر بسیاری از بچه‌ها واژگان محلی خودشان را نشانند و کاملاً این فرهنگ‌ها مضمحل بشود.

اکنون پرسش این است که چه می‌توان کرد. ابعاد موضوع هم چون این جا نوشته شده است، دیگر نیاز نیست چندان تبیین و تحلیل شود.

آقای مهندس علاقه‌مندان

در واقع این بحث از یک نگاه دیگر هم مربوط به نقش‌های آموزش و پرورش است. نقش‌هایی در آموزش و پرورش دارد. از آموزش و پرورش انتظار داریم که چند نقش اساسی ایفا کند. به یک معنا هنجار تولید می‌کند و این را ریشه‌دار می‌کند. به یک معنا هنجارهای اجتماعی را توسعه می‌دهد و به یک معنای ظریف و لطیف دیگر،

بعضی از ناهنجاری‌ها را که شکل هنجار به خود گرفته‌اند ولی واقعاً ارزشی نیستند و همگانی شده ولی باید آن‌ها را پالایش کرد آن‌ها را پالایش بکند. ما مجموعه‌ای از هنجارها و ناهنجاری‌ها در خود فرهنگ محلی داریم یا در فرهنگ ملی مان داریم که الزاماً همه‌ی آن‌چه که به کار می‌گیریم و عمومی هستند و شکل هنجار گرفته‌اند، ارزشی هم نیستند یعنی با ارزش‌ها، با آینده، با تحول هم راستا نیستند باید آن‌ها را اصلاح کرد.

بخشی از این هنجارهای بسیار با ارزش که در فرهنگ‌های قومی و محلی داریم در یک فرهنگ کلان‌تر با ورود انواع و اقسام فرهنگ‌های جدید اثر خود را از دست می‌دهند و از بین می‌روند. اما بعضی حفظ می‌شوند و در واقع همان چیزهایی هستند که برای ورود به دنیای جدید باید رویشان پل بزنیم یعنی این ریشه‌ها را هم جریان سیل که می‌آید با خودش می‌برد. فی الواقع این دغدغه در وزارت آموزش و پرورش یا در سازمان ما وجود دارد که نسبت برنامه‌ی درسی با حفظ فرهنگ‌های محلی روشن شود. این فرهنگ خیلی جاها امروز کارکرد دارد و اگر این کارکردها را بشود حفظ کرد، می‌شود قوام داد، شخصیت داد و هویت بخشید. این که چه طور ما باید به این مسأله نزدیک بشویم و چه طور می‌توانیم آن را حفظ بکنیم، پرسش ماست. سؤال این است که ما چه طور می‌توانیم وارد این قلمرو بشویم و چه طور می‌توانیم این قلمرو را با مشخصاتی که دارد، حفظ بکنیم.

آقای وکیلان

در کشورهای مختلف در این زمینه کارهای بسیار زیادی انجام شده است، برای مثال: مجمع فولکلور (فولترو) کشور اسکاتلندی‌نوازی بیش از ۵۰ سال است که تشکیل شده و فعالیت‌های بسیار زیادی دارد. فولکلور (فولترو)

کشورهای آمریکا-مجمع یا کنگره قصه‌شناسی و تحقیقات قصه‌شناسی هستند و در این میان ما می‌بینیم متأسفانه یا خوشبختانه بعضی از کشورهای منطقه حوزه‌ی فارسی زبان در سال‌های اخیر بسیار فعال بوده‌اند از جمله در تاجیکستان که الان مجله‌ای منتشر می‌شود و حتی کارهای بسیار زیادی انجام می‌شود. کردهای شمال عراق در این مدت کوتاه سه مجله در مورد فولکلور چاپ می‌کنند. در باکو و آذربایجان رشته‌های دانشگاهی فولکلور و فرهنگ مردم دارند و مجلات بسیاری به چاپ می‌رسانند. باز مسئله‌ای که بسیار تأسف انگیز است برای نمونه در سال ۲۰۰۳ م در آلمان و ژاپن و چند کشور دیگر مجمع و کنگره‌ی هزار و یک شب برگزار می‌شود و تا آن جایی که من اطلاع دارم از ایران هیچ‌گونه پژوهش قابل توجهی که بتوانند افراد را در این مجمع دعوت بکنند، هنوز به عمل نیامده است. اما در زمینه‌ی کتاب‌های درسی، تمام این کشورهایی که مطرح شد کارهای بسیار زیادی انجام داده‌اند و در هر هفته در دبیرستان‌ها و دبستان‌ها کتاب‌هایی در زمینه فولکلور خوانده می‌شود. برای نمونه در کشور آلمان آخرین کاری که انجام گرفته برای مدارس و دبیرستان‌ها دو جلد کتاب هست، با عنوان «قصه‌های گرم نزد سایر ملل»، از جمله قصه‌ی یزنگوله‌پاز ایران در همین کتاب آمده و برای دانش‌آموزان دبیرستانی و دبستانی گفته می‌شود. چند سال پیش یکی از دوستان که از آمریکا آمده بود و کتاب قصه‌ی مدرسه‌ها را آورد که یکی از قصه‌ها همان قصه‌ی چوپان دروغگو بود. من سؤال کردم که چیست؟ گفتند: که ما در مدارس هفته‌ای یکی دو ساعت درس قصه و فولکلور داریم و تابستان‌ها به ما کتاب‌هایی می‌دهند که برویم مطالعه و بحث و بررسی کنیم. امیدوارم این نشست سرآغازی برای انجام کارهای انجام نشده باشد.

کتاب بومی در کتاب‌های درسی

آقای دکتر ذوالفقاری

بنده گزارش کوتاهی از کتاب‌های درسی عرض بکنم هرچند تا به حال در کتاب‌های درسی کارهای انجام شده خیلی محدود است، ولی با این وجود قابل توجه است. در کتاب‌های جدید التالیف فارسی دوره‌ی ابتدایی ۳۲ قصه و افسانه‌ی عامیانه آورده‌ایم. بدین ترتیب که در کتاب‌های اول تا چهارم در پایان هر فصل از کتاب یک روان‌خوانی در نظر گرفته شده که یکی از افسانه‌های رایج عامیانه یا بازنویسی داستان‌ها و افسانه‌های کهن است. در کتاب فارسی تخصصی دوره‌ی پیش‌دانشگاهی هم فصلی داریم به عنوان ادبیات عامیانه که نمونه‌هایی از ادب عوام اعم از شعر و ترانه و اسطوره آمده است. در کتاب‌های درسی هم به طور پراکنده به بحث‌های مربوط به فرهنگ بومی پرداخته شده است.

خانم دکتر نعمت زاده

وقتی بزننامه‌ی درسی و ملی یکی از کشورها را بررسی می‌کردیم، یکی از بحث‌هایی که در قسمت اسطوره پیش‌بینی شده بود، مسئله استفاده از روش داستان storynet بود. نکته‌ی جالب این بود که به عنوان یک فعالیت کلاسی باید از داستان‌گویی استفاده شود و پیشنهاد کرده بود که بچه‌های بزرگتر در کلاس برای بچه‌های کوچک‌تر قصه بگویند، افراد خانواده که سنی از آن‌ها گذشته و قصه می‌دانند بیایند قصه بگویند، پدر و مادرها قصه بگویند و بعد این نکته هم جالب بود که در درس فن‌آوری، اطلاعات داستان را ذخیره و به آن کلیدواژه می‌دادند. منظور این است که در برنامه‌ی درسی ضمن وفاداری به ارزش‌های بومی سعی شده است بچه‌ها با فرهنگ خودشان بیگانه نشوند. سازمان‌های فرهنگی وقتی که یک فکری مطرح می‌شود برای این که بگویند ما به آن وفاداریم، این قدر به آن وفادارانه عمل می‌کنند که ارزش واقعی خود را از دست می‌دهد! یعنی در خط افراط می‌افتند الآن باید مطرح شود، چه جوری و با چه مراحل با چه پیش‌بینی‌هایی باید به این بحث پرداخت.

آقای میرشکرایی

ما باید یک سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش و در کل کشور داشته باشیم که فرهنگ ملی‌مان را مطرح بکنیم. اگر بچه فهمید که فرهنگ ملی‌اش با ارزش است، به تمامی عناصر فرهنگ ملی توجه می‌کند. به نظر من این که مادر بزرگ قصه بگوید حرکتی است که باید عمیق‌تر شود. یک راه حل عمده توجه به فرهنگ ملی در ابعاد وسیع آن است به نظر من وقتی ادب بومی

را جدا مطرح می‌کنیم، بقیه اجزای فرهنگ را کم‌اهمیت تلقی کرده‌ایم. بنابراین یک نگاه کلی باید به فرهنگ ملی‌مان داشته باشیم و مانع پاره‌ای از تضادها باشیم.

ما در پژوهش‌کده‌ی مردم‌شناسی در سازمان میراث فرهنگی در سال‌های گذشته به میراث معنوی توجه کردیم. بخشی از میراث سرزمین‌مان که کمتر بدان توجه می‌شود تا می‌گویند میراث فرهنگی همه ذهن‌ها به طرف عالی قاپو، مسجد شیخ لطف‌الله و تخت جمشید می‌رود. طبعاً به فرهنگ محلی هم پرداخته‌ایم از جمله بازی‌ها که در سطح وسیعی قابل طرح است. ما از چوگان به عنوان یک بازی ملی شروع کردیم.

نکته‌ی دیگر توجه به فرهنگ ملی و ارزش‌های فرهنگ ملی است و مانع شدن از هرچه که در مقابل فرهنگ ملی است، مثلاً در کتاب تاریخ ما دقیقاً مواجه با این تضادها هستیم، یک‌جا ما از این فرهنگ‌ها اسم می‌آوریم، یک‌جا تاریخ ملی را می‌گوییم.

آقای دکتر سنگری

تقاضا دارم درباره‌ی کلیت این موضوع و بودن یا نبودن این مسئله، استادان نظر بدهند.

آقای دکتر بلوک‌باشی

مادر دفتر پژوهش‌های فرهنگی سال‌هاست که این فکر را داریم و واقعاً دغدغه‌ای داریم برای



دانش‌آموزان و جوانانمان در ایران که چه باید کرد. در یکی دو سال پیش هم جلسه‌ای داشتیم و این مسئله مطرح شد که اصولاً رسالت و وظیفه آموزش و پرورش در تهیه کتب درسی آموزش خواندن و نوشتن نیست. چون اگر فقط بخواهیم به دانش‌آموز بگوییم که چگونه بخواند و چگونه بنویسد، این دور از فرهنگ ماست. آموزش ما و خواندن ما باید با فرهنگ همراه باشد در گذشته یک نظامی به نام نظام فرهنگ شفاهی داشتیم که در این نظام، فرهنگ شفاهی ما بسیار خوب منتقل می‌شد در جایگاه‌هایی که مردم جمع می‌شدند مثل زورخانه یا حمام یا قهوه‌خانه در آن‌جا فرهنگی را که در آن زندگی می‌کنیم و نیاکان ما زندگی می‌کردند توسط اشخاصی دانا دقیقاً منتقل می‌کردند به گروه مردمی که بیشتر بی‌سواد بودند ولی پس از آن که نظام مدرسی پیش آمد و نظام شفاهی آرام آرام منسوخ شد متأسفانه این انتقال فرهنگ با مشکل روبرو شد و ما نتوانستیم فرهنگی که جوان و دانش‌آموز را بسازد که در فرهنگ خود زندگی بکند و به فرهنگ‌های دیگر هم نگرش داشته باشد جایگزین بکنیم. امروز مزده‌ی خوبی است که آموزش و پرورش می‌خواهد بررسی کند که در محتوای درسی دانش‌آموزان از فرهنگ سنتی و کهن چه چیزی را بگذارد تا هدف‌دار باشد گذاشتن چند تا قصه، چیستان، ضرب‌المثل هیچ چیز را حل نمی‌کند شما نیاز به متخصص و متفکر دانا دارید.

آشنا کردن بچه‌ها با فرهنگ نیاکانی ما و گذشته



عقیده دارم که اگر بتوانیم واقعاً این فکر را در نهادهای مسئول خودمان به ویژه مقامات برنامه ریز خودمان جا بیندازیم که نهادهای برای فرهنگ ملی تعریف نکنند تا همه ی اجزای فرهنگ ملی را تکلیف مملکت را تکلیف مردم بسزوهش گسرا و همه ی برنامه ریزی های ما را با این فرهنگ روشن کنند کار بزرگی کرده ایم. این فرهنگ ظرفیت دارد برای این که ما بخواهیم تدریس کنیم. این فرهنگ ظرفیت دارد که ما را در مقابل تهاجم فرهنگی بیگانه حفظ بکند.

آقای مظاهری

من تشکر می کنم به نوبه ی خودم از حسن نگاهی که به مقوله ی مهم فرهنگی شده است. من در واحد فرهنگ مردم در بخش تحقیقات صدا و سیما، که یادگار مرحوم انجوری شیرازی است، کار می کنم. اعم نکاتی که اشاره شد شاید همان شاخص هایی است که بنده هم یادداشت کرده بودم، من فکر می کنم که این کار سامان نمی گیرد مگر به تصحیح طرز تلقی ها. نوع نگاه به مفاهیم فرهنگی خاص فولکلوریک. با تأکید بر فرهنگ ملی که از یک حساسیت خاصی برخوردار است. کم کم من خودم به این باور رسیده ام که مثل این که این استدلالی که در مباحث علمی آکادمیک فرهنگ شناسی هست که پدیده های فرهنگی در یک رهگذار اجتماعی جبراً به یک مرحله ی نابودی می رسند مثل این که سخن مقبولی است چون به نظر می رسد که بسیاری از این پدیده های فرهنگی که الان هم ما داعیه داریم که آن ها را بایستی زنده کنیم و به جامعه منعکس کنیم در حال نابودی است.

بایستی اول مشکل موضع و نوع نگاه و طرز تلقی حل شود. این معضل کلان است اما این جا می خواهیم شاخص هایی را به دست آوریم که این حساسیت خوبی است. برای نسل جوان و بچه های آینده ی ما چون خودمان هم به دلیل فاصله

نسل که حادث شده و نوع امکانات الکترونیکی نوین با بچه هایمان مشکل داریم. برای انتقال پیام های خاصی که در حیطه خانواده خودمان است یعنی یک مفهومی را که من به آن ایمان دارم و به آن عشق می ورزم مشکل دارم در انتقال آن به دختر و پسر. اگر در سطح کلان تعمیم دهم این یک مشکل اجتماعی است که یک برنامه ریزی اساسی و مبنایی برای آن باید صورت بگیرد. در کتاب های درسی پیشین دوران دبستان و دبیرستان یک تعداد ضرب المثل یک تعداد قصه از ادبیات عامیانه ما منعکس کرده بودند. فرهنگ عامه ی ایران مثل همه ی فرهنگ های عامیانه جهان مشتمل بر بخش مادی و معنوی است بلکه با شاخه ها و زوائد بسیار قوی تر که ما به آن بالیده ایم و ادبیات رسمی ما هم به آن بالیده است ما در تحقیقات و تفحصات در ادبیات رسمی خودمان هم بر ایمان محرز شده است که مولانا با آن قامت بلند که ایستاده است قصه های عامیانه را منعکس کرده است پس اگر بخواهیم این قسمت را برادریم باید دو شاخص را در نظر بگیریم یکی این که این ها بخشی از رویکردهای بسیار دراماتیک و گزرنده هستند. دوم این که باور امروز این است که هیچ پدیده فرهنگی رخ نداده است و در جامعه متجلی نشده است و دوام نیافته است الا آن که یک خاصیت در جامعه هم برای شکل گیری آن و هم برای تداومش وجود داشته است. بنابراین آن هایی را می بایست انتخاب کنیم که به درد نسل های آینده ما می خورند و آن ها را با فرهنگ ملی ایران آشنا می کنند.

آقای دکتر خوشنویس

وقتی به سمت عصر جهانی شدن می رویم فرهنگ های بومی یا محلی و یا سنتی به کار برده شده که هر کدام یک تعابیر و تفاسیر و دایره ای دارد که باید دقیق به کار برده شود. همه ی این ها در عصر جهانی شدن تحت مخاطره قرار می گیرد.

این گسترش آن قدر زیاد است که فرهنگ های بومی را به مخاطره می افکنند. خوب سال هاست که این ها مطرح است و در ایران هم گفته شده اما گوش شنوا مثل بقیه مسایل نبوده است. ما قاعدتاً

ما و چگونه به کار بردن آن فرهنگ برای ساختن شخصیت فرهنگی کودک خیلی اهمیت دارد و فقط آشنا کردن با فرهنگ گذشته مسئله نیست می شود به آن ها کتاب هم بدهیم و بگویم که بخوان اما چگونه شخصیت فرهنگی بچه را بسازیم همان کارهایی که دیگران کردند در کشورهای اروپایی و امریکایی خانم مارگارت- پرفسور برنردیک که شخصیت کودکان را با فرهنگ جامعه ای که در آن زندگی می کنند ساختند. ما باید این فکرها را در زیر هر ماده ی درسی و هر مطالبی که برای کتاب درسی انتخاب می کنیم بگنجانیم.

آقای احمد پناهی سمنانی

تبریک عرض می کنم بابت این قدمی که وزارت آموزش و پرورش برداشته است. خوش بختانه فرهنگ بومی ما ظرفیتی کافی برای تمام برداشت هایی که ما تصور کنیم دارد و می تواند غلبه کند بر دغدغه هایی که آقای مهندس اشاره کردند برخی هم در فهرست عنوان شده ولی به باور بنده تا ما تکلیف خودمان را با فرهنگ بومی مان و با فرهنگ ملی که آقای شکرایی اشاره کردند روشن نکنیم شاید نتوانیم راه به جایی ببریم، الان شاید بیش از نزدیک به ۸۰ تا ۱۰۰ سال می گذرد که به مقوله ای به نام فرهنگ عامه و فرهنگ مردم یا فرهنگ توده علاقه نشان داده ایم ولی هنوز در هیچ زمان نتوانسته ایم یک سازمان، یک متولی پویا و قدرت مندی که بتواند واقعاً تکلیف خودش را با فرهنگ عامه روشن کند داشته باشیم.

در کشور ما به لحاظ تنوع فرهنگی و قومی باید مشترکات استخراج شود. اگر ما بخواهیم آن چیزی را که برای خودمان ارزش است فرهنگ ملی قلمداد کنیم ممکن است ادیان دیگری باشند که آن چیز برایشان ضد ارزش باشد یا بر عکس. تنها چیزی که ما را به هم متحد می کند به صورت محکم و استوار یکی فرهنگ ملی ما و فرهنگ بومی ما که اسلام با گذاشتن بعضی از آن اختلاف‌هایی که بین فرقه‌های اسلامی است و تأکید رو فرهنگ ملی خیلی مهم است و تاریخ ایران از پیش از اسلام تا به امروز می دانید که حرکت‌هایی است در بعضی از کشورهای همسایه که این‌ها می خواهند خیلی از ارزش‌های ما را نادیده بگیرند و بعضی از آن‌ها را حتی به خودشان نسبت می دهد سائیتی است در اینترنت یک کسی از ترکیه الواحی که در ایران به زبان ایلامی به زبان اوراتی بود، همه را ترکی می داند و می گوید اصلاً زبان ایلامی و اوراتی وجود نداشته الان حرکت‌هایی دارد انجام می گیرد که می خواهد مملکت را از هم بیاشانند و متأسفانه در خود کشور ما هم دارد این کار انجام می شود کتابی چاپ شده به چاپ سوم و چهارم هم رسیده که همه فرهنگ ما و تاریخ تمدن ما را نه تنها زیر سؤال برده بلکه به صورت توهین آمیز آن‌ها را انکار کرده و به خیلی از بزرگان ما ناسزا گفته از همین آقای صدا و سیما دعوت کرده و با او مصاحبه کردند و از او تشکر کردند و قول گرفتند که باز هم بیاید و صحبت کند. او می گوید ما اصلاً قوم ایرانی نداشتیم این‌ها قوم وحشی بودند. در مورد برآمدن هخامنشیان به زبان ترکی آذری ترجمه شده و در ترکیه با تیراژ بالا توزیع شده او می گوید که قوم پارسی که هخامنشیان از آن‌ها بودند خیلی خدمت کردند کلمه‌ی پارسی با پارس سگ ارتباط دارد به قوم مهاجر وحشی و بی تمدن پارسی می گفتند و به بزرگان امروز توهین کرده حتی گفته که هخامنشیان را یهودیان سرکار آوردند که بتواند آن‌ها را از اسارت نجات دهد به هر حال باید روی فرهنگ ملی خیلی کار شود و بعد وقتی که مشترکات شناسایی شد، می شود به صورت ملی در کتاب‌های درسی به گونه‌ای گنجانده شود که همه‌ی افراد با آن آشنا شوند یکی

کسی بیاید و ما را بگیرد ولی کسی نیامد. کسی به حرف‌های ما گوش نمی کند چون غربی‌ها گفتند در عصر جهانی شدن فرهنگ‌های بومی را باید احیا کنیم ما هم قضیه را مطرح کنیم چند روز پیش سمیناری در قطر تشکیل شد به نام مالکیت معنوی در این سمینار بحث شد اگر کتابی یا چیزی داشته باشید یا راجع به چیزهای سنتی باید کنوانسیونیی باشد تا آن را حمایت کند مثلاً در ایران ما طرح فرش داریم فرش ما را چینی‌ها بردند. پاکستانی‌ها بردند و دارند کار می کنند شما با این که عضو این جا باشید می توانید اجازه ندهید که به طرح سنتی شما به خاطر درآمد تجاری دست ببرند. همه‌ی این‌ها نشان می دهد که ما باید وارد این جریان‌های بین‌المللی شویم و بچه‌های خودمان را وارد این قضایا کنیم و البته به طور سیستماتیک نه پراکنده این که آموزش و پرورش خودش بیاید بیفتد دنبال این که تمام این مملکت را بگردد و شروع کند به گردآوری کردن که ممکن نیست در یک طرح ملی به آن پرداخت باید سیاستگذاری و سازمان دهی کنیم. اولین قدم نوشتن طرح ملی است اگر اشتباه برویم دیگر نمی شود وارد شد و قضیه را مطرح کرد در قالب این طرح ملی باید با نگاه ملی تدوین شود. مسیر گردآوری این اطلاعات و آمار را باید ببینیم به چه سمتی است چه نوع کاربردی را در کتاب درسی باید عرضه کنیم یعنی سیاست ما قبلش این است که آیا می خواهیم دانش آموز سیستماتیک را نسبت به فرهنگ خودش آگاه کنیم دو تا شیوه دارد اگر قرار است هرکس در هر جایی که هست به وضعیت خودش مطلع کنیم برنامه ریزی دیگری را می طلبد ولی اگر قرار است که به عنوان یک کل به هم پیوسته این سرزمین را نگاه کنیم موجب خساراتی نشویم که از نظر همبستگی ملی برای ما مشکلاتی را پیش بیاورد.

نگاه دیگری که باید اتفاق بیفتد این است که دانش آموز آذربایجانی ما بایستی تنگه‌ی هرمز را بشناسد و از آداب و رسوم قشمی خبردار باشد و قشمی هم از دانش آموز خراسانی مطلع باشد. وقتی دانش آموز نداند که این سه تا جزیره کجاست اگر فردا حمله بشود شما چه حس ملی را می توانید در این فرد بیانگیزید.

در مسایل کشوری مان عادت کرده‌ایم که با حس لامسه فقط کار کنیم یعنی چیزی را که لمس می کنیم فقط قبول کنیم. این دیر باور کردن باعث می شود که همیشه سیل ما را می گیرد و از آن سیل می خواهیم یواش یواش بیرون بیاییم با هزینه بیشتر و با تلفات بیشتر. باید در مقابل هجوم ایستادگی کرد و بهترین و درست ترین راه حل آن هم همین تقویت فرهنگ‌های بومی و ملی کشورهای مختلف هست که دارند انجام می دهند نمونه اش فرانسوی‌ها می بینید که در مقابل هجوم فرهنگ‌های آمریکایی چه قدر مقابله می کنند در کانادا با تنوع فرهنگی که در آن جا وجود دارد شما می بینید که در مقابل این تنوع فرهنگی چه سیاست‌هایی را دنبال می کنند اما هیچ جای دنیا را خودم سراغ ندارم که سیاستمداران و مردمانشان با این رسانه‌هایی که هجوم آوردند با هم بیل و کلنگ بردارند و بروند تخریب کنند. مثال می زنم سال ۶۲ بود که آقای خاتمی رفته بودند ارشاد از ما خواسته بودند برویم آرشو ملی ایران را سامان بدهیم. کلمه ملی آن را با تیغ بریده بودند من رفتم روز اول این را نوشتم و گذاشتم آن‌جا گفتند که آقا این نباید باشد گفتیم چرا گفتند این خلاف است گفتیم کسی بیاید آئین نامه، دستورالعملی چیزی بگوید که بابا این خلاف است سربرگ چاپ کردیم و در مکاتبات بین‌المللی وارد کردیم هیچ کس هم تا امروز نیامد به ما بگوید که در آن روز تو خلاف کردی همچنین در احیای قهوه‌خانه‌های سنتی یا یک مقیاس دقیق سنتی از روی عکس‌ها و سند‌های مطالعاتی دوره‌ی صفوی در چارچوب یک طرح بسیار جامع مردم شناسی و معماری انجام شد وقتی زورخانه درست می کنیم دنبال ورزش کارش هم باید باشیم تا ورزش بکند رفتیم گفتیم که کسی باید شاهنامه خوانی بکند سخنور باشد نقال‌های توانا و زبردست باید داشته باشیم. هرچه گفتیم کسی را پیدا نکردیم شاهنامه بخواند در این تهران به این بزرگی گشتیم دیدیم یک نفر نقال شده رفتگر و باغچه آب می دهد رفتیم و خواهش کردیم آوردیمش گفتیم شاهنامه بخوان و او هم خوش حال شد و گفت کسی توی این سال‌ها از من نخواسته شاهنامه بخوانم و ممنوع است گفتیم کجا ممنوع است؟ قهوه‌خانه را درست کردیم و نشستیم در آن‌جا تا

هم به صورت منطقه ای هر منطقه تا حدی آشنایی داشته باشد که فرهنگ بومی خود را در هر منطقه ای تسریع دهد و هر کاری که صورت می گیرد حتماً باید از اقلیت های هم قومی، هم دینی و هم زبانی نظرخواهی شود.

خانم وزیرنیا

زبان میخی هم داریم بخشی از تلاش ها برای زنده کردن زبان بومی مبارزه کردن با زبان میخی است. ضرورت هم از زاویه دیگری مطرح کنم بعضی از این ها به دلیل این که عناصر فرهنگ بومی کمیسیونهایشان دیگر موجود نیستند از بین می روند بعضی از این موجودند ولی ما آن ها را برنامه ریزی برایشان نمی کنیم این چهره ها و این رویدادها که در ادب و فرهنگ دینی می آیند ریشه های جهانی دارند یکی از شواهد همین تدوین کتاب داستان هاست این ها نیازهای روحی بشر است در طول تاریخ اعم از چینی و اروپایی و هندی و... طرح آن ها به دو لحاظ ضرورت دارد هم بومی است هم به یک نیاز جهانی پاسخ می دهد. آن رستمی که یادش ما را به گریه می اندازد علتش این است که در اعماق ذهن و روان همه ی افراد در کل جهان در طول تاریخ موجودی تولید کرده که این موجود ۸ ویژگی دارد در تمام فرهنگ های دنیا مشترک است حدیث عشق است حدیث مرگ، حدیث زندگی و... این ها در اعماق روح نوع انسان است اگر به آن پاسخ ندهند انسان برای این ها اسطوره های تهی از حقیقت و فاسد می سازد که این اسطوره ها همان هایی هستند که رسانه های جهانی دارند تولید می کنند و به ما تحویل می دهند. مسئله دیگر از دیدگاه تقابل فرهنگ شفاهی و کتبی است. این ها باید جایگاهشان در فرهنگ کتبی ما مشخص شوند و مکان و میزان برایشان در نظر بگیرد اما ضمن این که تأکید می کنم بر نقش ویژه فرهنگ بومی در حوزه ادب این مسئله کمی کلان تر باید دیده شود یعنی این که ما یادمان باشد که در مقابل تأثیری که غربی ها داشتند ما تعزیه داریم. مینیاتوری خاص خودمان داریم نقاشی قهوه خانه داریم یا چیزهایی که می تواند مفهوم فرهنگ بومی را در شکل مکان خود مطرح بکند. ضمناً دنبال تضادها هم نباشیم

در دوره ای زندگی می کنیم که تضادهایمان را بیابیم، با تضادهایمان آشتی کنیم اسطوره های عقلانی بیاید در مقابل غیرعقلانی؛ بومی در مقابل جهانی... شفاهی در مقابل کتبی و همه ی این مجموعه را باید در کنار هم ببینیم تا به نیازهایی که امروزه در عین جهانی بودن نیازمند به این است که بومی هم باشد پاسخ بدهیم.

آقای میرشکرایی

این کلمه بومی که این جا گفته می شود باید روشن تر بیان شود ما تصور می کنیم که در بعضی گفتارها از واژه ی «بومی» استنباط ملی می شود و در بعضی از گفتارها استنباط منطقه ای به معنی زیرمجموعه ملی می شد. البته هر دو لازم است یعنی ما باید در کتاب های درسی مان هم به فرهنگ ملی به عنوان اصل بپردازیم و بعد به زیرمجموعه فرهنگ ملی برسیم و پیوندهای آن ها را با هم نه جدایی های آن ها با هم دیگر را مطرح کنیم باید بدانیم که در بومی، بوم به معنی یک سرزمین کوچک تر است.

دکتر بلوک باشی

ما باید به وجوه مشترک فرهنگی برسیم ما یک فرهنگ گسترده قومی داریم و یک فرهنگ ملی. البته کار وزارت آموزش و پرورش عرضه ی تعریف فرهنگ های قومی و بومی نیست. سازمان هایی که کارشان در این زمینه است باید این تعریف را بدهند ما مشترکات قومی را که یک جا همه به کار می بریم فرهنگ ملی می نامیم. بحث فعلاً این است که محتوای کتب درسی چه باید باشد و ما معتقدیم که بچه های ما باید نظام های اجتماعی ما را در جامعه های مختلف بشناسند. مانند نظام عشایری، ایلی، روستایی و شهری. باید بدانند این نظام ها چه نوع فرهنگی دارند چه دانش ها و چه ادبیاتی از این ها برآمده است؟ این ها باید برای بچه ها در طول سال تحصیلی روشن شود ما نمی توانیم تمام عناصر فرهنگی را از جامعه جدا و تحقیق کنیم و به بچه تحویل دهیم این مثل این می ماند که یکی از اعضای بدن را جدا کنیم. اعضای بدن با یک سیستم کار می کند ترانه ها،

قصه ها، بازی ها همه با هم هستند بعضی ها می آیند روی قصه های یک منطقه محدود کار می کنند از روی این قصه به نظام عقیدتی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی آن منطقه می رسند. ما باید این چیزها را به بچه ها بدهیم که آن ها بفهمند سال ها مردم ما در این نظام فکری بودند و زندگی می کردند و امروز هم همین طور است موقعی که اشاره کردند که زن در قصه های بومی یا محلی ما آن پایگاه را ندارند ما نباید با ملامت حال جامعه بسنجیم با ملاکی که قرن ها زندگی کرده و راضی بوده باید سنجیده شود. این اشتباه است که با دیدگاه غربی بگویم که به زن ظلم شده است.

پیشنهاد من این است که فرهنگ مناطق خیلی سریع گردآوری شود. سؤال من این است که آیا می شود جزواتی را تهیه کرده در هر استانی با نظارت آن ها و یک مرکز سیاست گذاری مورد استفاده دانش آموزان قرار گیرد. آیا می شود این اتفاق حداقل در ۶ ماه آینده به وقوع بپیوندد؟

دکتر سنگری

ما در اندیشه ی حفظ فرهنگ ملی هستیم و روشن کردن نسبت فرهنگ بومی با فرهنگ ملی سؤال ما این است اولاً چگونه می شود این را حفظ کرد چگونه می شود این را سامان داد و با چه شیوه ای می شود آن را مطرح کرد. پرسش های جدی ما در این نشست همین است.

آقای وکیلان

من تصور می کنم با یک یا دو جلسه به تمام اهداف نمی رسیم چون گذشته ی ما در این مسایل تیره و تار است. ما اوک باید بفهمیم که چه کارهایی را انجام نداده ایم برای مثال دوستان فرمودند مردم از شاهنامه خوانی بری بودند خوب باید ببینیم ریشه ی آن چیست. رضاشاه برای این که عشایر را بخواد سرکوب بکند شاهنامه خوانی را در عشایر ممنوع کرد. بعد از گذشت سال ها اثرش وجود دارد و متأسفانه در آستانه انقلاب اسلامی بعضی از مدیران ناآگاه این کارها را به نحو دیگری انجام می دادند که ذکر آن شاید بد نباشد اولین مدیر یکی از انتشاراتی ها پنج هزار نسخه کتاب مردم و قهرمانان شاهنامه را

که در آنهاها موجود بود بدون هیچ مشورتی دستور داد خمیر کنند او معتقد بود ما انقلاب نکردیم که شاهنامه بخوانیم. چند سال پیش در مورد زبان‌های جهان زیر پوشش سازمان ملل یک بررسی انجام شد و زبان‌ها را تقسیم‌بندی کردند و زبان ترکی سومین یا پنجمین زبان دنیا شناخته شد، و زبان فارسی سی و هفتمین شاخه زبان عربی! این‌ها چیزی نیست جز سهل‌انگاری‌های ما. کسانی که الان دارند قلم می‌زنند در مورد کودکان ما آیا آن‌ها راه صحیح می‌روند. آن‌ها هم باید مراقب باشند.

در یکی از کنگره‌ها که در ایران تشکیل شد یکی از شرکت‌کنندگان امریکایی ملت‌ساز به کسانی که در این کنگره حضور داشتند مخصوصاً جهان سوم می‌گفتند ما چیزهایی را داشتیم که در انتقال فرهنگ سنتی به فرهنگ مدرن از دست دادیم. شما در حال این گذار و انتقال هستید سعی کنید شما از دست ندهید. روزی می‌رسد که افسوس خواهید خورد.

دکتر مجاهدی

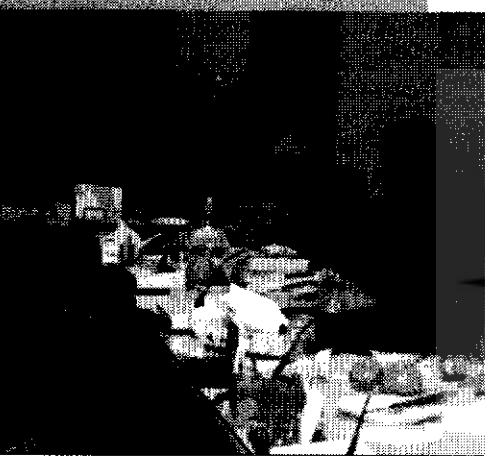
از منظر فلسفه آموزش و پرورش می‌خواستم در این زمینه توضیح بدهم و آن این که آموزش و پرورش با این موضوع چه کار می‌خواهد بکند؟ چند نکته را فقط به عنوان نکات اولیه مطرح می‌کنم. به هر حال این نکاتی که مطرح شد نکاتی است که پیش فرض‌های فوق‌العاده سنگین و ستبری دارد که در عرصه آموزش و پرورش نمی‌توان آن‌ها را کشف کرد. قاعدتاً آموزش و پرورش باید از پژوهش‌های صورت گرفته استفاده کند منتها آموزش و پرورش نمی‌تواند از این پژوهش‌ها فوری استفاده کند مگر این که یکی دو تا پالایش اصولی و مبنایی با خودش کرده باشد یعنی دو سه تا تصمیم اساسی با خودش گرفته باشد. نخست آن که با کلیت برنامه‌ریزی درسی با یک نگرش اصلاحی چه کار باید بکند؟ مسئله ما به هیچ وجه افزودن یک متن به متون آموزشی نیست. من گمان می‌کنم که همین مواد آموزشی موجود در تأثیرگذاری مورد تردید جدی می‌توانند قرار بگیرند یعنی مثلاً ما اگر کتاب بینش اسلامی داریم یا تاریخ داریم یا همین کتاب ادبیات چه قدر توانسته‌اند به آن نقشی که از پیش تعیین شده

بود عمل کنند. بحث این که بچه‌ها باید بدانند که با چه فرهنگی زندگی کردند مهم است ولی برنامه‌ریزی درسی در آموزش و پرورش اول باید کارآمدی خودش را در یک سطحی ارتقا دهد تا بتواند به مسائلی جدید پردازد و به نحو کارکردی وارد آموزش عمومی کند. ارتباط طولی و عرضی مواد آموزشی و درسی باید لحاظ شود و این امکان ندارد اتفاق بیفتد مگر این که محور برنامه‌ریزی درسی روشن شود حرکتی که در حاشیه در آموزش و پرورش و در این سازمان قرار است صورت بگیرد برای برنامه‌ریزی درسی همگرا باید فوق‌العاده جدی گرفته شود و این برنامه‌ریزی اتفاق نمی‌افتد مگر این که محور این همگرایی تعیین شود. ما در دوران گذار به سر

می‌بریم با همه مشکلاتی که یک کشور فوق‌العاده سنتی و به صورت کهن انقلابی با انواع و اقسام باورهای اولیه ایدئولوژیک و خصوصاً با بار دینی و از این قبیل در دوران گذار می‌تواند داشته باشد یعنی بحران‌هایی که لایه بر لایه هم‌دیگر را تشدید می‌کنند. خوب این که ما در دوران گذار به سر می‌بریم من گمان نمی‌کنم چیز پنهانی باشد مسئله این است که می‌خواهیم به عنوان نهاد آموزش و پرورش چه کار کنیم. دوران

گذار بحران‌های پیچیده‌ای را فرآوری ما نهاده با موضع‌گیری خاصی درباره ماهیت دوران گذار نسبت به مدرسه محور پرورش عقلانیت می‌تواند محور آن برنامه‌ریزی درسی همگرا در آموزش و پرورش باشد یعنی می‌شود پرورش عقلانیت یا پرورش قوه‌ی تفکر را در کانون قرار داد و همه‌ی برنامه‌های درسی را در گرد آن سامان داد و برنامه‌ریزی کرد. اگر این را صرفاً به صورت مفروض موقت استعجالی، یا زودگذر بگیریم می‌شود بحث را ادامه دهیم. این پیشنهاد فعلاً به صورت یک طرح مسئله است نه به عنوان طرح پژوهشی صورت‌بندی شده. یک حس غربت در دوران گذاری که به سر می‌بریم وجود دارد همه‌ی نهادهای فرهنگی کشور ما متأثر است از موج جهانی‌سازی که کاملاً دامن ما را هم گرفته است و ما متوجه عرصه‌ی سنت شده‌ایم و می‌خواهیم یک جوری آن را احیا کنیم.

قصه داریم در این دوران گذار به نحوی عنصر سنت را تقدیس کنیم یا حفظ کنیم یا رگه‌هایی از آن را نگه داریم. باید کاملاً با آن نقادانه برخورد کرد مختصات این پیشنهاد را باید در یک چنین زمینه‌ای مطرح کرد اگر با این صورت‌بندی فی‌الجمله توافقی بشود داشت با رویکرد پرورش تفکر یا پرورش عقلانیت با یک برداشت خاصی از دوران گذار می‌تواند محور بحثی همگرا در عرصه آموزش و پرورش ما باشد اساساً چه مجال و جایی برای روی آوردن به فرهنگ عامه و ترویج و احیای آن و تغلیظ آن باقی می‌ماند به نظر بنده از منظر آموزش و پرورش صورت مسئله باید این باشد یعنی آموزش و پرورش در این فضای



خاصی که به عنوان یک نهاد مدرن دارد می‌خواهد با تغلیظ فرهنگ عامه یا با تغلیظ وجوهی از سنت چه کار کند پرسش این است که آیا رانده شدن فرهنگ عامه یا فرهنگ بومی یا هر تعبیر دیگر مبتنی بر عزم و تصمیمی بوده یعنی یک عده تصمیم گرفته‌اند که آن را به حاشیه برانند یا بر اساس یک روال طبیعی که یک جامعه دارد طی می‌کند اتفاقاتی می‌افتد و چیزهای فاقد کارکرد می‌شود یا چیزهایی به حاشیه می‌رود و یک چیزهایی به متن می‌آید. این اتفاق طبیعی است که دارد می‌افتد شاید شما بگویید که بیماری هم طبیعی به وجود می‌آید ولی باید بیماری را درمان کرد. اما باید فهمید که اگر یک اتفاقی به طور طبیعی دارد در جامعه می‌افتد خوب موضع‌گیری ما در مقابل آن متفاوت است یا وقتی که بگوییم یک پدیده‌ای اجباری و با یک سرمایه‌گذاری اتفاق می‌افتد معنی آن این است که

توطئه ای انگار پشت این ماجرا است من گمان می کنم که این اتفاق به طور طبیعی در کشور ما مثل کشورهای دیگری که در دوران گذار قرار گرفتند می افتد پیشنهاد عملی بنده در گام اول این است که نگاه خیلی دقیقی از منظر آموزش و پرورش از منظر دقیقاً کارکردی که آموزش و پرورش می خواهد ایفا کند و نه در وسعت کلی مسئله به کشورهایی که تا حدود بسیار زیادی مسئله مشترک ما را دارند مثل ژاپن یا چین که کاملاً دقیق و آگاهانه و مبتنی بر تصمیم رویکردهایی را اتخاذ کردند برای حفظ یا رهایی از سنت بیندازیم. این به نظر من شاید گام نخست باشد برای پیمودن راه هایی که احیاناً تاکنون نرفته ایم اگر قرار است به موفقیتی برسیم.



آقای مهندس علاقه مندای

یک مثال می خواهم بزنم که در واقع دنیای مدرن را با یک نگرش پست مدرنیته اتصال داد به بخش صنعتی در ژاپن که خود فوق مدرن و پذیرنده ی همه ی تحولات مدرن است ولی در هیچ کشوری نیست حتی ایران که رستوران ژاپنی تعطیل شده باشد هیچ جا دعوت تان نمی کنند اگر بخواهند خیلی عزت بگذارند وقتی می روید ژاپن شما باید بینی تان را بگیرید و بخورید و با زور به خورد شما می دهند و می گویند چه قدر زیبا! چه قدر خوش مزه است! من بارها این تجربه را کرده ام. در دنیایی که دارد همه چیز را با مدرنیته هماهنگ می کند در همه ی دنیا شما به هیچ فرودگاهی نمی روید مگر این که رستوران ژاپنی دارد. هیچ علامتی و محصولی را تولید نمی کنند الا که روی آن پرچم ایستاده ژاپنی با عرض کوتاه و

قد بلند ژاپنی را شما ببینید برای این که می خواهد بگوید که من هویتیم، هویت ژاپنی است. ما نگران این هویتیم. من فکر می کنم در دورانی هستیم که به لحاظ کارکردهای آموزش و پرورش باید به این مسئله توجه کنیم. در این سراسیمگی که ما قرار گرفته ایم و از آن به تهاجم فرهنگی یاد می شود تقریباً نامقاوم ترین کشور خواهیم بود در مقابل این تهاجم چرا که آن ها خود را ساختار بند کرده اند می دانند چه چیزی را می خواهند حفظ کنند و چه چیزی را می خواهند از دست بدهند و چه چیزی را می خواهند نوسازی کنند. ما واقعاً فاقد یک جهت گیری راهبردی هستیم. نمی دانیم کجای فرهنگ را می خواهیم نوسازی کنیم کجای فرهنگ را باید حفظ کنیم. کجا را باید تغییر دهیم و متناسب کنیم اگر دیروز حمام داشتیم امروز نداریم آیرتمان های بلندمرتبه داریم جایگزین حمام چه چیزی است. کسی در این کشور فکر نکرده که در معماری ما در ساختمان های بلندمرتبه چه جایی را باید بسازیم که مردم با شرایط جدید بتوانند توی آن زندگی کنند و همان را حفظ کنند. یعنی آن فرهنگ شفاهی بتواند اتفاق بیفتد. چون فکر نکرده ایم طبیعتاً به این جایی رسیدیم که رسیدیم فرصت زیادی هم نداریم که ما فکر نکنیم که فرهنگ یک چیزی است که در بلندمدت هم چون شکل گرفته برای بلندمدت هم برای ما باقی می ماند این طور نیست ما به شدت تحت تأثیریم و نسل جدیدمان هم که شما نسبت هاشان را با فرهنگ جدید می بینید. من چند پیشنهاد عملی دارم؛ اولاً در برنامه بعد کسانی را که شما پیشنهاد می کنید به این جمع اضافه شود ما دو تا برنامه تهیه کنیم دو تا برنامه ی کوتاه مدت که حول این چهارچوبی باشد که عرض می کنم. برنامه کوتاه مدت ما جمع آوری اطلاعات تعریف دقیق مسئله و آسیب شناسی وضع موجود از منظر آموزش و پرورش باشد. ما مسئول کل فرهنگ در کل کشور نیستیم همین طور که گفته شد ما وضع موجود را این که فرهنگ ملی یا فرهنگ بومی وقتی به مخاطره می افتد از نظر

کارکردهای آموزش و پرورش چه چیزی در آموزش و پرورش به عنوان آسیب مطرح می شود بشناسیم. الان نسل جدید فرهنگ بومی در مناطق بومی یا پلندر خودش می تواند صحبت کند یا نمی تواند؟ چرا فرهنگ شفاهی اتفاق نمی افتد؟ چرا خانواده ی ساکت دارد تولید می شود. یعنی انقطاع نسلی دارد به وجود می آید یعنی در واقع دو تا نسل است برای این که فرهنگ شفاهی از بین رفته فرهنگ بومی به آن توجهی نشده بچه با کارکردهای فرهنگ بومی آشنا نشده که چه نسبتی باید برقرار بکند ما از نظر کارکردهای آموزش و پرورش این آسیب شناسی را لازم داریم یک آسیب شناسی از وضع موجود از منظر آموزش و پرورش نیز لازم است که این برنامه کوتاه مدت است. باید یک برنامه تهیه کنیم تا در کوتاه مدت معلوم شود که نقش و کارکرد این برنامه چیست یعنی هدفمان چیست دنبال چه کارکردی هستیم و معیارها و اصولمان چیست؟ به یک برنامه بلندمدت فکر کنیم موضوع بعد که باید مطرح شود و جلسه در مورد آن تصمیم بگیرد تهیه طرح جامع ارتباط فرهنگ ملی و بومی در ارتباط با نقش و کارکردهای آموزش و پرورش است. وقتی شما می گوید فرهنگ بومی من باید تکلیفم روشن باشد که در کجا و با چه برنامه ای باید اجازه بدهم که در محل نسبت به فرهنگ بومی موضع گیری شود تا این کارکردهای فرهنگ بومی و فرهنگ ملی را تحت تأثیر قرار ندهد و به ضعف یا انقراض نکشاند. فکر کنیم که یک گروه به عنوان همکار ما و طرف ما نیز باشد که بتواند در یک برنامه بلندمدت چهار ساله یا پنج ساله با ما کمک کند ما از پیش تعیین نمی کنیم که آن برنامه ی بلندمدت چه اجزایی را در آموزش و پرورش و در برنامه های درسی باید تحت تأثیر قرار دهد. اصلاح عبارتی هم در این جا بکنیم ما برای کتاب درسی کوچک ترین نقش را قائلیم ما پیش از آن که به کتاب درسی پردازیم به برنامه ی درسی باید توجه کنیم کتاب درسی در برنامه ی درسی هم قرار می گیرد لذا موضوع تألیف یک کتاب نیست موضوع این است که هدف برنامه های درسی چگونه باید سامان پیدا کند تا این نقش و این کارکرد را بتواند ایفا کند.

